

اون ور دریا

بعدِ هر فریادِ یه سکوتِ / تویِ هر سکوتِ یه شعرِ دیگست
دلِ هر لبخندی، تویِ اشکِ / هر اشکی، یه درد، قصه ای دیگست
اونورِ دریا، بازمِ یه ساحلِ بودِ پشتِ این کوه، یه کوهِ دیگست
اونورِ ساحل، بازمِ یه دریایِ شور / پشتِ این جنگل، یه جنگلِ دیگست
تویِ هر شعری، هر سکوتی. یه فریادِ دیگست
تویِ هر گریه، تویِ هر درد، یه لبخندِ دیگست
بعدِ هر فردا، پشتِ هر تکرار، یه تکرارِ دیگست
بعدِ هر تکرار، بعدِ هر فردا، یه فردایِ دیگست
نکنه تو جات وول بخوری حرفای ننه ات یادت بره گول بخوری
نکنه تو هم می خای بری ببینی اخرِ قصه کجاست
عینهو علی کوچیکه که ماهیِ خوابشو می خواست
فصل، حالا فصلِ گوجه و سیب و خیار و بستنی است
چند روز دیگه، تو تکیه، سینه زنی است
ماهی چیه؟! ماهی که ایمون نمی شه، آب نمی شه، نون نمی شه
نبضِ هر بیداری، تو خوابِ / ماهی و نون، یه خیال
نبضِ هر بیداری، تو خوابِ / ماهی و نون، یه سراب
بیرونِ چاه، پشتِ این تکرار، یه تکرارِ دیگست
اونورِ دریا، بازمِ یه ساحلِ / پشتِ این کوه، یه کوهِ دیگست
بعدِ هر فردا، پشتِ هر تکرار، یه تکرارِ دیگست

بیرونِ چاه، پشتِ این دیوار، یه دیوارِ دیگست

ستاره

امید و خاطره دو عامل دلتنگی

قهرمانا زودتر می میرن تو قصه های صمد بهرنگی

روزای بچگی یه جورایی روشن ترن

فوتبالیستاش آدم تر و بستنی هاشم خوشمزه ترن

وقتی نوستالژیک می شم از خودم بدم می آد

آدمی که فردا نداره فقط باس دیروز یادش بیاد

هیچوقت هیچکس نتونست چیزی به من یاد بده

یکی بیاد منو از دست خودم نجات بده

ستاره ، ستاره ، بیا بیرون شب و روشن کن

ستاره ، ستاره ، شب شد بیا بیرون

همه یه جورایی گرفتارن ، همه یه جورایی درگیرن

پرنده ها زنجیر به آسمون آبی و رنگ ها رو بوم نقاشی اسیرن

شیفته ی ماتریالیسم و دیالکتیک

بعد گرفتار متن شدیم و بحثای هرمنوتیک

وقتی فلسفیک می شم از خودم بدم میاد

برای فرار از واقعیت دیگه چیزی یادم نمی آد

یکی بیاد یه چیزی به این آقاهه بگه

یکی منو از دست خودم نجات بده

ستاره، ستاره، بیا بیرون شب و روشن کن

ستاره، ستاره، شب شد بیا بیرون

ستاره، ستاره، بیا بیرون شب و روشن کن

ستاره، ستاره، شب شد بیا بیرون

سوء استفاده از امکانات دولتی

یه راه حل مطمئن برای رسیدن به خوشبختی

پول که خوشبختی نمی آره ولی نداشتنش بدبخت می کنه

این چیزا دست ما نیست خدا روزی رو قسمت می کنه

شما مجبوری که همیشه از اختیار خوشت بیاد

از این حرفای جبر و اختیار بدم می آد

یکی بیاد یه شربتتی، قرصی، دواایی به ما بده

یکی منو از دست خودم نجات بده

ستاره، ستاره، بیا بیرون شب و روشن کن

ستاره، ستاره، شب شد بیا بیرون

شب بود

شب بود ، بیابان بود ، زمستان بود

بوران بود ، سرمای فراوان بود

یارم در آغوشم هراسان بود

از سردی افسرده و بیجان بود

در فکر آن سیمین بر خوشگل

از فکر و جان خود بودم غافل

می کوشیدم بهرش از جان و دل

می بردمش با خود سوی منزل

گیسویتش از باد و باران گشته آشفته

در هر تار مویش گویی مروارید غلتان سفته

طی شد راه دشوار / آخر بر من و یار

با لبهایی چون قند / بر رویم زد لبخند

با بوسه ای گرمی به او دادم

برده همه رنج و غم از یادم

عشق و مرگ

فهرست سیاه، فهرست قرمز، فهرست بزرگ و جهانی وب گوگل
با موتور جستجوگرم گشتم و ویراژ دادم توی کوچه های تو در توی فیلترنت
توی فیس بوک عاقبت پیدات کردم
ادت کردم صد بار، صد بار ایگنورم کردی
نه رمیدم ، نه گسستم / روی استاتوسم نوشتم
که تو صیادی و من آهوی دشتم
تا به دام تو درافتم همه جا دنبالت گشتم
من همون آهوی دشتم / توی مای اسپیس ، توی لینک دِن ، دنبالت می گشتم
عکس پروفایلمو دادم بچه های خبرگزاری فارس فوتوشاپ کردندو خوشتیپ شدم
یه سری دری وری از تو فلیکر آپلود کردم رو آلبوم
با چرت و پرتای اوشو کپشن کردم تا آخر اکسپتم کردی
مث سایه تو کامیونیتی‌ها دنبالت بودم
هر چی لینک می کردی، لایک می کردم، شیر می کردم
ویدئوهای یوتیوب رو زیر اسمت تگ می کردم
به ایونت‌ها اینوایت می‌کردم / می زدم خودمو به در و به والم
گرم یاد آوری یا نه من از یادت نمی کاهم / من تو را چشم در راهم
اینقدر برات گیفت می فرستم تا بدونی هیچوقت از یادت نمی کاهم / نمی کاهم
ریلیشن شپیت رو زدی ایتس کامپلیکیتد
الان وقت شکار منه / من دون ژوان دنیای مجازیم

اینفده پوکت می کنم که بیای رو اسکایپ با هم چت کنیم
برا من از هیت های وبلاگت نگو و ایرانین دات کام و بی بی سی
هر چی بکویی من می رقصم از لینک های با مزه تا لینک های سیاسی
پینگلیش نوشتم توی بهنویس / آی عشق / آی عشق / آآآی ی ی عشق
! چهره ی آبیت پیدا نیست / آی عشق آی عشق / فکر کنم هکت کردن
برا من هیچی مهم نیست نه جرس ، نه خودنویس
رنگ آبی چهره ات پیدا نیست
پیدا نیست / پیدا نیست
قوربون پیکسلات

گرین گراس

Lay your head where my heart used to be

سرت را جایی بگذار که زمانی قلب ما آنجا می تپید

Hold the earth above me

زمین را بالای سرم نگه دار

Lay down in the green grass

بر سبزه زار دراز بکش

Remember when you loved me

بیاد آور زمانی که مرا دوست داشتی

Come closer don't be shy

Stand beneath a rainy sky

در زیر آسمان بارانی بایست

The moon is over the rise

نزدیکتر بیا ، شرم نکن

ماه در افق بالا می رود

Think of me as a train goes by

به من فکر کن در حالی که قطاری می‌گذرد

Clear the thistles and brambles

همه چیز اکنون از من نشئت می‌گیرد

خار بوته‌ها را بردار و با سوت

Whistle 'Didn't He Ramble'

ترانه "او پرسه نمی‌زد" را بزن

Now there's a bubble of me

اکنون تنها حبابی از من به جا مانده

And it's floating in thee

و آن در تو غوطه‌ور است

Stand in the shade of me

Things are now made of me

The weather vane will say...

It smells like rain today

در سایه من بایست

و بادنما می گوید

هوا عطر باران دارد

God took the stars and he tossed 'em

Can't tell the birds from the blossoms

نمی توان پرنده را از شکوفه تمیز داد

تو هرگز از یاد من رهایی نخواهی یافت

خدا درختی از وجود من خواهد آفرید

خداوند ستارگان را به دور می ریزد

You'll never be free of me

He'll make a tree from me

Don't say good bye to me

Describe the sky to me

آسمان را برای من توصیف کن

با من وداع نکن

And if the sky falls, mark my words

اگر آسمان سقوط می کند، حرف مرا بیاد آور

روزی ما مرغ مقلد را خواهیم گرفت

We'll catch mocking birds
The grass that grows by every stream
Like angelic smiles faintly gleam
Step gently, cause it not to scream
For it has grown from a lover's dream

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است

Like angelic smiles faintly gleam

Step gently, cause it not to scream

For it has grown from a lover's dream

کان سبزه ، ز خاک لاله رویی رسته است

گویی ز لب فرشته خوئی رسته است

پا بر سر هر سبزه به خواری ننهی

وردا ببر

یادگاریها تو جعبه روی اون قالیه... وردا ببر

چهار تا جعبه اونجاست وردا ببر

چندتا تیر و تخته رو وردا ببر

اینارو وردا ببر... چیزی جا نداری

گلیم و سندلی و چندتا قاب عکس

پلوپز و زودپز تو آشپزخونست

همه رو وردا ببر... چیزی جا نذاری
!کلتتهای مونده کو؟ یخچال هم که خالیه
قالی هم وردا ببر... چیزی جا نذاری
ممنون از احوالپرسی تون حالم خوب و عالیه
به جز یه مشت خاطره دیگه چی اینجا باقیه... وردا ببر
وردای ببر... چیزی جا نذاری
نوارها و کتابها و اقلام فرهنگی
عکسهای به اون خوبی , به اون قشنگی
همه رو وردا ببر... وردا ببر
چیزی نمونده دیگه از این رابطه
مجله ی کهنه و لامپهای سوخته
اونارم وردا ببر... وردا ببر
یه چیزی بین ما بود که حالا می گی دیگه نیست
غیر اون واسه من چیزی دیگه مهم نیست... وردا ببر
این گیتارم بیا وردا ببر... چیزی جا نذاری
یاد اون روزا از ذهنم پاک نمی شه
!خاطره که تو چمدون جا نمی شه
این چمدونتم وردا ببر... چیزی جا نذاری
وگرنه می گفتم اونم وردا ببر

نامه به سردار

نفر اول صف/ تو مسابقه رادیکالیسم

دشمن قسم خورده نظام فاسد کاپیتالیسم

یادته وقتی جوون بودی دلت زلال مثل آب

یادته روزی که اومد به رفیقات گفتی، این همونیه که ما می خواستیم

ساده بودی و بی تجربه، یه شب یه عکس دیدی توی ماه

از اون همه رفیقهای خوب خبر نداری راستی؟

همسایه‌ها و هم بازی هات، یه شبه شدن دشمن کذایی

همشاگردیهای گذشته تو ندیدی دیگه تا چیزی بگی

طاغوتی و بهائی، مجاهد و فدایی

یه سری رفتن شلمچه، بقیه رو بردن اوین

هرا کدوم به هر دلیلی ۲ متر زیر زمینند

بعد به سلامتی هم رزم‌های تو اونها اون جام رو سر کشیدن

هشت سال عمر تو تو جبهه بی ارزشترین سر معامله

وقتی همه چیز رو دادی رفت دیدی جا موندی از این قافله

اصلاحات رو اصلاح کردن، لب هامون رو به همدیگه دوختن

عدالتو فروختن، سازندگی رو خریدن

حالا از اون همه شعارها، چی مونده برای تو باقی؟

گلوله واسه حجاریان، دادگاه واسه ابطحی

یه چیزی رو می خواستی عوض کنی ولی حالا راضی شدی به عالیجناب سرخپوش

مطبوعات تعطیل ولی مستقل، کنسرت بنیامین او نینیش و نانوش

یه جورهایی شد ولی انگاری، تو یه چیز دیگه می خواستی

از اون همه رفیقهای خوب، خبر نداری راستی؟